

عقل‌گرایی در مکتب و تفسیر فرقه اشاعره و ماتریدیه

علی دادروا^۱

چکیده

فرقه ماتریدی در بکارگیری و استفاده از عقل مبنای میانه‌ای بین فرقه معتزله و فرقه اشاعره دارند. نه مانند معتزله عقل‌گرا بوده و نه همچون اشاعره نقل‌گرا هستند که آنها را به اهل حدیث نزدیک می‌کند، بلکه آنها حسن و قبح عقلی را پذیرفته و قائل‌اند حکم الهی با عقل در برخی موارد ثابت می‌شود. اسباب و علل معرفت را حس، نقل و عقل می‌دانند. فرقه ماتریدی قائل به عدم حجیت خبر واحد در اعتقادات هستند و قائل‌اند مجاز در لغت و قرآن و حدیث واقع شده است. این عقل‌گرایی دقیقاً مقابل نص‌گرایی وهابیت می‌باشد. از نظر وهابیت فرقه ماتریدی خارج از اهل سنت است و پیروان این فرقه کافر هستند. فرقه اشاعره نیز در ابتدا در مقابل جریان عقل‌گرای افراطی معتزلی و تأویل‌پدید آمد و مؤسس این فرقه یعنی ابوالحسن اشعری تفکر و تعقل را در الهیات حرام می‌داند و استدلال‌های متعددی را برای ابطال عقایدی از این دست مطرح کرده است. در ادامه نیز بزرگان این مکتب همچون فرقه معتزله در مورد بحث تأویل تلاش‌های زیادی کردند.

واژگان کلیدی: عقل، عقل‌گرایی، اشاعره، تفسیر، ماتریدیه.

۱. سطح ۴، شیعه‌شناسی.

مقدمه

مکتب اشعری در قرن چهارم هجری پدید آمد، در همان برهه نیز فرقه ماتریدیه توسط شیخ ابومنصور ماتریدی سمرقندی در ماوراء النهر ظهور کرد و به تدریج گسترش یافت و در حال حاضر یکی از مذاهب کلامی رسمی اهل سنت می‌باشد. پیروان آن القاب امام الهدی، علم الهدی، امام المتکلمین، مصحح عقائد المسلمین، رئیس اهل السنه را به او دادند. در مورد مکتب ماتریدی دو نظریه مهم مطرح است: (۱) فرقه‌های ماتریدی و اشعری هر دو حد وسط معتزله و اهل حدیث‌اند و مشابهت زیادی به لحاظ روش کلامی با هم دارند؛ (۲) فرقه ماتریدی حد وسط اشاعره و معتزله است. یعنی اگر معتزله و اهل حدیث را در نظر بگیریم مذهب ماتریدیه بین آن دو قرار می‌گیرد و نیز اگر مذهب اشاعره و معتزله را هم بنگریم ماتریدیه حد وسط آن قرار می‌گیرد. فرقه اشاعره و ماتریدیه تفکر ظاهرگرایان که بحث کلامی و تفکر عقلی را به‌طور کلی بدعت و مردود می‌شمردند را قبول ندارند؛ گرچه در نحوه بهره‌گیری از تفکر عقلی در مباحث کلامی با هم تفاوت‌هایی دارند. در بهره‌گیری از عقل و تفکر از شیوه معتزلی به‌عنوان نظر افراطی یاد شده؛ فرقه اشعری در پایین‌ترین مرحله قرار دارد و در فرقه ماتریدی عقل از جایگاه برتری نسبت به اشاعره برخوردار است و برخلاف اشاعره که قائل به حُسن و قبح شرعی هستند، ماتریدیه حُسن و قبح عقلی را پذیرفته‌اند. چون عقل را قبول دارند و قواعد عقلی در مورد افعال خدا و وجوب عقلی شناخت خدا را پذیرفته‌اند. ابومنصور و پیروان آن نیز قائلند به این‌که حکم الهی با عقل در بعضی موارد مثل الهیات و نبوت ثابت می‌شود، اما شرعیات فقط با نقل ثابت می‌شوند. جایگاه عقل بعد از حس و نقل است و در صورتی که با حس و نقل نتوانیم معرفت و علم پیدا کنیم و مضطر شویم سراغ عقل می‌رویم. اعجاز یک دلیل عقلی است. اگر کسی هم بخواهد عقل و نظر را انکار کند دلیلی جز عقل ندارد و همین دلیل لزوم قبول عقل است.

کلیات و مفاهیم

عقل

برای عقل معانی متعددی بیان کردند.

۱. عقل جوهری مجردی است که آن را به اجسام، تعلق تدبیر و تصرف نباشد. این تعریف فلاسفه است و عقل ماهیتی مجرد از ماده و علائق به ماده دارد؛ و به این معنا بر خداوند متعال و بر ملائکه اطلاق می‌کنند. البته متکلمان متقدم این معنا را قبول ندارند.^۱

۲. عقل نیرویی نظری است؛ یعنی نیرویی از نیروهای نفس است که به واسطه او نفس از معلولات به مجهولات می‌رسد. این معنا نیز مصطلح فلاسفه و حکیمان است.^۲

۳. عقلی که مناط تکلیف است و جنون در مقابله آن است و آن اصطلاح عامه مردم است. فرقه معتزله آن را به نیرویی تفسیر کرده‌اند که به سبب آن حُسن و قبح افعال معلوم می‌شود و به این وسیله میان خیر و خیر تمییز داده می‌شود. بعضی از اشاعره گفته‌اند: عقل که مناط تکلیف است، علم است.

بهترین تفسیر برای عقل به معنای سوم آن است که عقل نیرویی غریزی در نفس است که در صورت سلامتی آلات و ابزار ادراکی علم به ضروریات را به

۱. ر.ک: ایچی، میر سید شریف، شرح المواقف (تمام مباحث کتاب).

۲. حکماء نیز گفته‌اند که نفس را هفت مرتبه است: (۱) عقل هیولانی؛ (۲) عقل بالملکه؛ (۳) عقل بالفعل؛ (۴) عقل مستفاد؛ (۵) محو؛ (۶) طمس؛ (۷) محق. با این توضیح که: در نظر حکیمان نفس به اعتبار آن که قابلیت تحصیل کمالات را دارد آن را «عقل هیولانی»؛ و به این جهت که هرگاه یک سلسله معقولات اولی و علوم اولیه را بدست آورد که به وسیله آنها می‌تواند معقولات ثانیه و علوم اکتسابی را کسب کند «عقل بالملکه»؛ و به این جهت که هر وقت از راه اکتساب علوم (به فکر یا حدس) قدرت بر استنباط معقولات ثانیه و علوم مکتسبه پیدا کند، آن را «عقل بالفعل»؛ و به اعتبار حضور و حصول خود آن علوم و عقول مکتسبه عندالذات که از عقل فعال استفاده کرده است «عقل مستفاد» می‌گویند. «محو» مقام توحید افعالی است. «طمس» مقام توحید صفاتی است. «محق» مقام توحید ذاتی است.



دنبال خواهد داشت. عقل معاش نیز معنای عقل در نظر عموم مردم است؛ زیرا در عرف هرگاه لفظ عقل را بکار ببرند ذهن آنان به عقل معاش سبقت می‌گیرد. بهترین تفسیری که از این معنای چهارم عقل کردند، آن است که: عقل نیرویی غریزی در نفس است که شناخت مصالح و عمل به مقتضای آنها را به دنبال می‌آورد.^۱

اشاعره

اشاعره از گروه‌های کلامی اهل سنت و پیرو مکتب کلامی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق) می‌باشد. ابوالحسن اشعری ابتدا معتزلی بود و در جستجوی راهی معتدل در میان عقل‌گرایی افراطی معتزله و خرد‌گرایی اهل حدیث برآمد، اما در نهایت آراء اهل حدیث را همراه با نوعی تبیین عقلی پذیرفت. به باور برخی او نتوانست اشکالات اساسی دیدگاه اهل حدیث همچون جبرگرایی را رفع کند. هم‌اکنون اکثریت اهل سنت در مسائل کلامی، پیرو مکتب اشعری هستند. از برجسته‌ترین عالمان اشعری می‌توان از قاضی ابوبکر باقلانی، عبدالقاهر بغدادی، امام الحرمین جوینی، ابوحامد غزالی، فخررازی، عضدالدین ایجی و سعدالدین تفتازانی نام برد و مهم‌ترین کتاب‌های آنان عبارت‌اند از: «الشامل فی اصول الدین جوینی»، «شرح المواقف» سید شریف جرجانی، «شرح المقاصد»، «شرح العقاید النسفیة» تفتازانی، و «تفسیر کبیر» فخر رازی.^۲

ماتریدیه

ماتریدیه از مذاهب کلامی اهل سنت است که در قرن سوم هجری قمری پدید آمد. ماتریدیان پیرو آموزه‌های ابومنصور ماتریدی (۲۳۸-۳۳۳ق) هستند. بنا

۱. ر.ک: خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *اسئله و اجوبه رشیدی*، صص ۴۳۰-۴۳۲.

۲. برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، ص ۱۲۳.

به گزارش مورخان، ابومنصور در فقه پیرو ابوحنیفه بود؛ ولی در مسائل کلامی سعی داشت میان عقل‌گرایی معتزله و نقل‌گرایی اهل حدیث تعادل ایجاد کند. از برجسته‌ترین عالمان ماتریدی می‌توان به نجم‌الدین عمر نسفی، ابوالحسن عامری، ابوالقاسم حکیم سمرقندی، ابوالیسیر پزدوی اشاره کرد. «کتاب التوحید» اثر ابومنصور ماتریدی و «شرح عقائد النسفیة» اثر سعدالدین تفتازانی مشهورترین آثار ماتریدیه هستند. ماتریدیه در مسائلی همچون حُسن و قبح و عدم جسم‌انگاری خداوند با کلام امامیه شباهت دارد؛ اما درباره امامت با شیعیان اختلاف‌نظر دارند. به عقیده مورخان ماتریدیه در قرن‌های ابتدایی تأسیس خود، مکتبی شناخته شده نبود؛ اما به مرور و با حمایت حاکمان حنفی‌مذهب در سراسر جهان اسلام گسترده شد. بنا بر برخی گزارش‌ها اکنون بیش از نیمی از اهل سنت پیرو مکتب ماتریدیه هستند. مکتب دثوبندیه و اکثر اعضای جنبش طالبان را نیز از نظر کلامی پیرو ماتریدیه می‌دانند. ماتریدیه را در کنار اشاعره دو جریانی معرفی کرده‌اند که در قرن سوم و برای تعدیل نقل‌گرایی و عقل‌گرایی در کلام اهل تسنن شکل گرفتند و جایگزین دو مکتب معتزله و اصحاب حدیث شدند.^۱ معتزله و اصحاب حدیث را اولین مکاتب کلامی اهل سنت می‌دانند. طبق گفته مورخان معتزله در مباحث کلامی صرفاً از استدلال‌های عقلی استفاده می‌کردند و اصحاب حدیث در مباحث کلامی فقط بر روایات تکیه می‌کردند.^۲ بر اساس گزارشات در قرن چهاردهم شمسی بیش از نیمی از جمعیت اهل سنت به ویژه حنفی‌ها از نظر کلامی پیرو ماتریدیه هستند.^۳

۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، جریان‌شناسی سلفیه معاصر، ص ۶۶.

۲. سبحانی، جعفر، آشنایی با عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۵۱.

۳. جلالی، سید لطف‌الله، تاریخ و عقاید ماتریدیه، ص ۱۰۳.

تفسیر

تفسیر در لغت به معنای ایضاح و تبیین است. درباره ریشه این کلمه دو رأی وجود دارد: نخست آن که این واژه از ماده فسر گرفته شده است. لغویان برای این ماده معانی متعددی ذکر کرده‌اند، از جمله بیان و توضیح دادن،^۱ آشکار ساختن امر پوشیده،^۲ و کشف و اظهار معنای معقول^۳ که همه این معانی در مفهوم «تبیین و آشکار ساختن و اظهار کردن» مشترک‌اند. برخی «فسر» و «تفسیر» را مترادف یکدیگر دانسته‌اند.^۴ اما به نظر می‌رسد که به دلیل خصوصیت معنایی باب تفعیل که در معنای مبالغه و تکثیر است^۵ و با توجه به معانی ذکر شده برای «تفسیر» در کتب لغت واژه تفسیر مبالغه معنای فسر^۶ و به معنای آشکار نمودن مطالب معنوی و معقول همراه با سعی و اجتهاد باشد.^۷ دیدگاه دیگر نیز آن است که این واژه مشتق از «سفر» و مقلوب آن است،^۸ این قول علاوه بر آن که مبتنی بر قاعده اشتقاق کبیر می‌باشد که در زبان عرب رایج است،^۹ ناشی از آن است که برخی از لغت‌شناسان معنای اصلی ماده سفر را کشف و آشکار شدن دانسته‌اند.^{۱۰} با این توضیح که دو ماده، علاوه بر لفظ در معنا نیز مشابه‌اند. اما بررسی موارد

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴.

۲. فیروزآبادی، محال‌الدین، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، ج ۷، ص ۲۴۷.

۵. سترآبادی، محمد بن حسن، شرح شافیة ابن الحاجب، ج ۱، ص ۹۲.

۶. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۱۷.

۷. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۱۳.

۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۰۱.

۹. صبحی صالح، احمد، دراسات فی فقه اللغة، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۶۷.

استعمال این دو ماده نشان می‌دهد که اولی بیش‌تر در مورد اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب معنوی و دومی برای آشکار نمودن اشیای خارجی و محسوس استفاده می‌شود.^۱ اکثر لغویان معتقد به دیدگاه نخست‌اند و در کتب خود به دیدگاه دوم اشاره‌ای نکرده‌اند.^۲

همچنین گفته شده که اصل واژه تفسیر سریانی است که در متون قدیمی این زبان به معنای شرح و توضیح کتاب مقدس فراوان به کار رفته است.^۳ واژه تفسیر تنها یک بار در قرآن به کار رفته است که در آن خطاب به پیامبر اکرم (ص) گفته شده که مشرکان مکه در مقام ایراد و بهانه‌آوری نسبت به رسالت پیامبر اسلام و قرآن به هر مثلی دست یازند، خدا در برابر آنان پاسخی می‌آورد که هم حق است هم مطلب را به بهترین وجه (أحسن تفسیراً) ارائه می‌کند.^۴ اگرچه آرای مفسران در توضیح معنای «تفسیراً» در این آیه مختلف است، بیشتر آنان این واژه را به معنایی نظیر بیان، کشف، تفصیل و دلالت گرفته‌اند.^۵ تفسیر در اصطلاح عام به شرح و توضیح کتاب‌های علمی و ادبی و فلسفی اطلاق می‌شود. چنانکه آثار مکتوب در شرح کتاب‌های دانشمندانی چون ارسطو و اقلیدس و نیز شرح برخی سخنان و اشعار مهم به این نام خوانده شده است. همچنین تفسیر یکی از صنایع ادبی است. در این صنعت، شاعر یا گوینده آنچه را که در آغاز به صورت مبهم یا مجمل آورده، شرح می‌دهد،^۶ اما به دلیل کثرت استعمال تفسیر در بیان

۱. همان.

۲. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، ج ۱۳، ص ۳۲۳.

۳. شهیدی، جعفر، *تفسیر*، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۲۹۵.

۵. زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر کشاف*، ج ۳، ص ۲۷۹.

۶. ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد، *تفسیر التحریر و التنویر*، ج ۱، ص ۱۰.



معانی الفاظ و عبارات قرآن این واژه به تنهایی و بدون ذکر قرینه در عرف دانشمندان اسلامی و همه مسلمانان بر تفسیر قرآن دلالت می‌کند.

رویکرد اشاعره در عقل‌گرایی

فرقه اشاعره در ابتدا در مقابل جریان عقل‌گرای افراطی معتزلی و تأویل‌پدید آمد، ولی مؤسس آن ابوالحسن اشعری در رساله استحسان الخوض فی علم الکلام، استدلال‌های گوناگونی برای ابطال اعتقادات کسانی که تفکر و تعقل را در الهیات حرام می‌دانستند، آورده است. در ادامه بزرگان مکتب اشعری یعنی باقلانی، جوینی، غزالی و سرانجام، فخررازی عقل‌گرایی را تجدید کردند و همانند معتزله در کار تأویل تلاش‌هایی انجام داده‌اند. ابوالحسن اشعری در برابر دو جریانی که به نظر او افراطی بودند قرار داشت و می‌کوشید تا ضمن پرهیز از افراط و تفریط راهی میانه برگزیند، معتزله بر عقل به‌عنوان یگانه ابزار شناخت حقیقت تأکید می‌کردند و با نفی هر آنچه در نظر آنان خردپذیر نمی‌نمود و نیز با تکیه بر آیات نفی‌کننده تشبیه و با تأویل آیات دال بر تشبیه نه فقط تشبیه و تجسیم خدا را مردود دانستند که رؤیت خدا را نیز نفی کردند، منکر صفات زاید بر ذات شدند و از خلق کلام خدا سخن گفتند. در برابر معتزله اصحاب حدیث با تکیه بر نقل شیوه‌ای عقل‌ستیزانه در پیش گرفتند، به تفسیر ظاهری آیات پرداختند و از تأویل عقلانی قرآن سخت پرهیز کردند. اشعری و پیروان او کوشیدند تا در برابر این تندروی‌ها و کندروی‌ها راهی میانه بیابند و «اقتصاد در اعتقاد» را متحقق سازند. ابن‌خلدون در مقدمه گزارشی از آن افراط‌ها و تفریط‌ها و از این میانه‌روی به دست داده است.^۱ اشعری و سپس اشاعره تلاش کردند مطابق دیدگاه خود شیوه میانه‌ای پیدا کنند. گرچه جنبش اشعری با پرهیز از عقل‌گرایی و تأویل آغاز

۱. کتاب‌بندی، محمد پروین، مقدمه ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۹۴۲.

شد، اما اشعری نه تنها عملاً که نظراً نیز به مفهومی عقل‌گراست و این عقل‌گرایی که میراث معتزلیان و فیلسوفان به شمار می‌آید، در آثار پیروان اشعری بیشتر می‌شود. گذشته از این اشاعره در برابر فیلسوفان و معتزلیان خردگرا و به اصطلاح بدعت‌های آنان از باورهای اصیل اسلامی یعنی از داده‌های وحی و به تعبیر دیگر نقل به دفاع برخاستند و روشی عقلی - نقلی برگزیدند و با تکیه بر استدلال‌های منطقی عمل کردند. پس از اشعری پیروانش، عقل‌گرایی را شدت بخشیدند. روش اشعری، حد میانه معتزله و اصحاب حدیث است، یعنی برخلاف معتزله که در مسائل عقیدتی به حکومت عقل بر نقل معتقد بودند، عقل را تابع و خادم نقل شناخت و علی‌رغم قول اصحاب حدیث که به کارگیری عقل را در تبیین اصول دین بدعت و حرام می‌انگاشتند با روش عقلی و کلامی به شرح و تبیین آن پرداخت و در نتیجه کلام مستقلاً به وجود آورد که اصول و قواعدش اغلب با عقاید اصحاب حدیث سازگار آمد و لذا اکثر اصحاب حدیث روش و کلام وی را پذیرفتند.^۱ مایه‌های عقل‌گرایی در آثار اشعری از یک سو، و تأثیر میراث عقل‌گرایی در جامعه اسلامی از سوی دیگر زمینه را برای بازگشت پیروان اشعری به عقل‌گرایی و به تأویل که نتیجه عقل‌گرایی است فراهم ساخت و بزرگان مکتب اشعری، عقل‌گرایی را تجدید کردند و همانند معتزله در کار تأویل تلاش‌هایی انجام دادند. در سده ۶ق/۱۲م ابن‌رشد در کتاب «فصل المقال» آنجا که از مدعیان فهم شریعت سخن می‌گوید و مشهورترین آنان را ۴ گروه اشعریه، معتزله، باطنیه، حشویه می‌شمارد آشکارا از گرایش آنان به تأویل سخن به میان می‌آورد و تصریح می‌کند که این گروه‌ها به تأویل الفاظ شرع می‌پردازند و الفاظ شرع را بر طبق باورهای خود تأویل می‌کنند.^۲ در روزگار معاصر هم گلدزیهر

۱. جهانگیری، محسن، ابوالحسن اشعری مؤسس کلام اشعری، ص ۱۵۲.

۲. ابن‌رشد، محمد، فصل المقال، ص ۴۶.

ضمن اشاره به تحولات مکتب اشعری که نتیجه آن بازگشت به عقل گرایی بود، تصریح می‌کند که اگر معتزله به تأویل قرآن دست زدند، اشاعره به تأویل حدیث نیز پرداختند.^۱ نمونه‌ای از این تأویل در آیه ۵ سوره طه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» به وضوح دیده می‌شود. شیخ اشعری و ماتریدی هر دو، در یک عصر به‌عنوان دفاع از عقیده اهل سنت برخاستند و هدف پاسخ‌گویی به نظریات معتزله بود، ولی هرگز نمی‌توانند این دو نفر از نظر فکری یکسان باشند. شیخ اشعری قید اعتزال را زد و مکتب ابن حنبل را پذیرفت و با پذیرفتن عقاید وی نتوانست در مسائل عقیدتی آزادانه فکر کند، لذا ناچار شد بر ظواهر جمود کند و از ارزش عقل و برهان بکاهد. از این جهت در عقاید حنابله تصرف بنیادی به عمل نیامد در حالی که ابومنصور ماتریدی پیرو امام خود ابوحنیفه است. ابوزهره دانشمند مصری می‌گوید: در طریق ماتریدی عقل از قدرت بیشتری برخوردار است در حالی که اشاعره به نقل پای‌بندترند و در حقیقت مکتب اشعری مکتبی است میان اعتزال و اهل حدیث و مکتب ماتریدی مکتبی است میان معتزله و اشاعره. آن‌گاه می‌گوید: شکی نیست که همگی این چهار فرقه از اهل ایمان بوده و هر کدام گوشه‌ای از میدان ایمان را گرفته‌اند. گوشه‌ای از آن در دست معتزله گوشه‌ای دیگر در دست اهل حدیث و گوشه‌ای در دست ماتریدی و گوشه‌ای دیگر در دست اشاعره.^۲

دیدگاه مفسر اشعری درباره نقش عقل

مفسر اشعری بر نقش عقل در تبیین مبانی دینی تأکید می‌کند؛ اما عقل را در حدّ رفع تعارض آن با نقل و اعتقادات خویش به رسمیت می‌شناسد.^۳ روشن‌ترین

۱. گل‌دزیهر، ایگناتس، *درس‌هایی درباره اسلام*، صص ۲۲۴-۲۲۰.

۲. ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۲، صص ۲۷-۲۶.

مصادق آن مسأله رؤیت الهی است که مفسر اشعری از یک سو در جوامع روایی خویش با روایاتی روبه روست که به وضوح بر رؤیت الهی در قیامت تأکید می‌کنند و از سوی دیگر پذیرش بی‌چون و چرای آن را در چالش با عقل می‌بیند، به ویژه که مخالفان آنان با ادله گسترده عقلی چنین پنداری را رد می‌کنند، از این رو می‌کوشد تا آموزه روایی را با ادله عقلی توجیه کند.^۱ متکلمان و مفسران پس از اشعری قلمرو عقل را در تبیین اعتقادات و فهم قرآن گسترده‌تر ساختند و به پالایش پاره‌ای از عقاید اشعری پرداختند، چنان‌که نظریه کسب اشعری که در راستای عقلانی کردن آیات موهم جبر مطرح شد از سوی آنان به چالش کشیده شد.^۲

رویکرد ماتریدیه در عقل‌گرایی

ماتریدیه در بکاربردن عقل مبنای میانه‌ای بین معتزله و اشاعره دارند. نه آن عقل‌گرایی معتزله و نه نقل‌گرایی اشاعره که آنها را به اهل حدیث نزدیک می‌کند. آنها حُسن و فتح عقلی را پذیرفته و قائل‌اند حکم الهی با عقل در برخی موارد ثابت می‌شود. اسباب معرفت را حس، نقل و عقل می‌دانند. ماتریدیه قائل به عدم حجیت خبر واحد در اعتقادات هستند و قائلند مجاز در لغت و قرآن و حدیث واقع شده است. این عقل‌گرایی دقیقاً مقابل نص‌گرایی وهابیت می‌باشد. از نظر وهابیت ماتریدیه خارج از اهل سنت است. گاهی اوقات نیز وهابیت پیروان ماتریدی را کافر می‌داند.

در مورد فرقه ماتریدی دو نظریه است:

۱. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۱۳، صص ۱۳۲-۱۲۴.

۲. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۲، صص ۲۶-۲۷.

الف: ماتریدی و اشعری از لحاظ روش کلامی مثل هم بوده و هر دو حد وسط معتزله و اهل حدیث‌اند.

ب: ماتریدی حد وسط اشاعره و معتزله است. یعنی اگر معتزله و اهل حدیث را در نظر بگیریم منهج ماتریدیه بین آن دو قرار می‌گیرد نیز اگر منهج اشاعره و معتزله را هم بنگریم ماتریدیه حد وسط آن دو است.

مبانی و روش فکری ماتریدی در عقل‌گرایی

ماتریدیه از مذاهب کلامی اهل سنت است که در قرن سوم قمری پدید آمد. ماتریدیان پیرو آموزه‌های ابومنصور ماتریدی (۲۳۸-۳۳۳ق) هستند. بنا به گزارش مورخان، ابومنصور در فقه پیرو ابوحنیفه بود؛ ولی در مسائل کلامی سعی داشت میان عقل‌گرایی معتزله و نقل‌گرایی اهل حدیث تعادل ایجاد کند. از برجسته‌ترین عالمان ماتریدی می‌توان به نجم‌الدین عمر نسفی، ابوالحسن عامری، ابوالقاسم حکیم سمرقندی اشاره کرد. «کتاب التوحید» اثر ابومنصور ماتریدی و «شرح عقائد النسفیة» اثر سعدالدین تفتازانی مشهورترین آثار ماتریدیه هستند. ماتریدیه در مسائلی همچون حُسن و قبح عقلی و عدم جسم‌انگاری خداوند با کلام امامیه شباهت دارد؛ اما درباره امامت با شیعیان اختلاف نظر دارند. بنا بر برخی گزارش‌ها اکنون بیش از نیمی از اهل سنت پیرو مکتب ماتریدیه هستند. مکتب دثوبندی و اکثر اعضای جنبش طالبان را نیز از نظر کلامی پیرو ماتریدیه می‌دانند. چهار مذهب کلامی امامیه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه در یک امر اتفاق نظر دارند و آن این‌که تفکر ظاهرگرایان که بحث کلامی و تفکر عقلی را به‌طور کلی بدعت و مردود می‌شمردند، را قبول ندارند؛ گرچه در نحوه بهره‌گیری از تفکر عقلی در مباحث کلامی بویژه در مورد متشابهات و صفات خبریه با هم متفاوت‌اند. در بهره‌گیری از عقل و تفکر از شیوه معتزلی به‌عنوان نظر افراطی یاد شده است؛ اشعری در پایین‌ترین مرحله قرار دارد. در منهج ماتریدی عقل از جایگاه برتری نسبت به

اشاعره برخوردار است و برخلاف اشاعره که قائل به حُسن و قبح شرعی هستند ماتریدیه حُسن و قبح عقلی را پذیرفته‌اند. چون عقل را قبول دارند قواعد عقلی مثل قبح تکلیف بمالایطاق، غایت داشتن افعال خدا و وجوب عقلی شناخت خدا را پذیرفته‌اند. و جمهور ماتریدیه و در راسشان ابومنصور قائلند به این که حکم الهی با عقل در بعضی موارد مثل الهیات و نبوت ثابت می‌شود؛ اما شرائع فقط با نقل ثابت می‌شوند. جایگاه عقل بعد از حس و نقل است و در صورتی که با حس و نقل نتوانیم معرفت و علم پیدا کنیم و مضطر شویم سراغ عقل می‌رویم. اعجاز یک دلیل عقلی است. اگر کسی هم بخواهد عقل و نظر را انکار کند دلیلی جز عقل ندارد و همین دلیل لزوم قبول عقل است. ماتریدیه را در کنار اشاعره دو جریانی معرفی کرده‌اند که در قرن سوم و برای تعدیل نقل‌گرایی و عقل‌گرایی در کلام اهل تسنن شکل گرفتند و جایگزین دو مکتب معتزله و اصحاب حدیث شدند.^۱ معتزله و اصحاب حدیث را اولین مکاتب کلامی اهل سنت می‌دانند. طبق گفته مورخان معتزله در مباحث کلامی صرفاً از استدلال‌های عقلی استفاده می‌کردند و اصحاب حدیث در مباحث کلامی فقط بر روایات تکیه می‌کردند.^۲ بر اساس گزارشات در قرن چهاردهم شمسی، بیش از نیمی از جمعیت اهل سنت به ویژه حنفیان از نظر کلامی پیرو ماتریدیه هستند.^۳ ابومنصور عقاید حنفیان را اصلاح و در مدرسه‌ای تدریس می‌کرد که خود در سمرقند ساخته بود و به مدرسه ماتریدی شهرت داشت.^۴ از کتاب‌های او می‌توان به «کتاب التوحید» در علم کلام، «تأویلات اهل السنة» در فقه و تفسیر و «رد الإمامة لبعض الروافض» (در رد عقاید تشیع) اشاره کرد.^۵

۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، جریانشناسی سلفیه معاصر، ص ۶۶.

۲. سبحانی، جعفر، آشنایی با عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. جلالی، سید لطف‌الله، تاریخ و عقاید ماتریدیه، ص ۱۵۱.

۴. میرزانی، منصور؛ آثار و افکار ابومنصور ماتریدی، صص ۷۰ و ۷۳.

۵. مهدویان، محبوب، زمینه‌های گسترش فلسفه و کلام در روزگار سامانیان، ص ۲۱.

نجم‌الدین عمر نَسَفی (۴۶۱-۵۳۷ق) را دومین چهره برجسته ماتریدیه برمی‌شمارند. او درس‌نامه‌ای به نام «العقیده النسفیة» نوشت و در آن اعتقادات ماتریدی را توضیح داد. طبق گزارش مورخان علم کلام، دو قرن بعد از نسفی سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۸ق) که خود از متکلمان اشعری بود، شرحی با عنوان «شرح العقائد النسفیة» بر کتاب او نوشت. این شرح تبدیل به کتاب درسی عقاید در میان بسیاری از اهل سنت گردید و باعث شد تا پیروان دیگر مذاهب کلامی با این مکتب آشنا شوند.^۱ به نظر ویلفرد مادلونگ (مستشرق و شیعه‌شناس آلمانی) تا پیش از آثار تفتازانی این مکتب عموماً «مکتب علمای سمرقند یا ماوراءالنهر» خوانده می‌شد و با آثار تفتازانی به نام ماتریدیه شناخته شد. تاکنون ده‌ها شرح و حاشیه بر این کتاب نوشته شده است.^۲ از نظر برخی علمای شیعه تفتازانی این کتاب را در برابر تجرید الاعتقاد اثر خواجه نصیرالدین طوسی نوشته است.^۳ ابوالحسن عامری نویسنده «السعادة والاسعاد» و «الاعلام بمنابح الاسلام»، ابوالقاسم حکیم سمرقندی (نیمه نخست قرن چهارم) نویسنده «السواد الأعظم» و «رسالة فی الایمان» و ابوالیسیر یزدوی (وفات: ۴۹۳ق) صاحب «اصول الدین» از دیگر چهره‌های مکتب ماتریدیه هستند.

آیت‌الله سبحانی آراء کلامی ماتریدیه را این‌گونه برمی‌شمارد:

الف) وجوب شناخت خداوند امری عقلی است و نمی‌تواند مبتنی بر دستورات شریعت باشد؛ زیرا پیامبران شریعت را می‌آورند و اثبات وجود خداوند و نبوت پیامبران امری عقلی است.

ب) ماتریدیان حُسن و قبح عقلی و اختیاری بودن افعال انسان را قبول

دارند.

۱. سبحانی، جعفر، آشنایی با عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. امامی کاشانی، محمد، خط امان در ولایت صاحب الزمان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. حسینی میلانی، علی، جواهر الکلام فی معرفة الامام، ج ۱، ص ۲۷۷.

ج) افعال خداوند غرض و غایت ندارد.

د) اشاعره به نظریه کسب (این عقیده که قدرت و اراده انسان صرفاً همزمان با هر فعل است؛ اما اراده اصلی که باعث رخ دادن فعل شده صرفاً برآمده از قدرت خداوند است) معتقدند. ماتریدیان می‌گویند اگرچه فاعل اصلی همه افعال خداوند است؛ اما انسان مسئول افعال خود است؛ زیرا انسان با اراده خود باعث می‌شود که قدر خداوند به عملی متوجه شود و آن را فعلیت بخشد.

ه) صفات خداوند عین ذات او هستند و نه زائد بر ذات او.^۱

تفسیر در دیدگاه ماتریدیه

تفسیر ماتریدیه تفسیری است که پیروان ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ ق) از ائمه بزرگ کلام اهل سنت با توجه به مبانی کلامی خود نگاشته‌اند. برای تفسیر ماتریدیه ویژگی خاصی بیان نشده است؛ مگر این که اینان نیز کوشیده‌اند معتقدات خویش را بر قرآن تحمیل کرده برای آن‌ها مؤیداتی بیابند. کتاب تأویلات القرآن و تأویلات اهل السنه که هر دو از آثار ابومنصور ماتریدی است تفاسیر ماتریدیه هستند.^۲

اختلافات دو مکتب در مورد عقل‌گرایی

در بیان تفاوت مکتب دو حامی اهل سنت، یعنی اشعری و ماتریدی اکنون لازم است نقاط اختلاف هر دو را مشروحاً بیان کنیم تا روشن شود، کدام یک از این دو مکتب به عقل‌گرایی نزدیک‌تر است:

۱. سبحانی، جعفر؛ *آشنایی با عقاید و مذاهب اسلامی*؛ ج ۱، صص ۱۵۴-۱۵۷.

۲. آل‌جعفر، مساعد مسلم؛ *مناهج المفسرین*؛ صص ۱۹۵ و ۱۸۳.



۱. شناخت معرفت خدا قبل از بعثت پیامبران

اشاعره، وجوب معرفت را سمعی می‌دانند و می‌گویند: پیش از بعثت پیامبران، معرفت خدا و صفات او واجب نیست. آن‌گاه که پیامبری آمد و فرمانی آورد و فرمود: «قل انظروا ما ذا فی السماوات و الارض؛ معرفت بر ما واجب می‌شود.»^۱ لازم به ذکر است که نظر اشعری در این مورد بسیار سست و بی‌پایه است، اما شیخ ماتریدی وجوب معرفت را امری کاملاً عقلی می‌داند و می‌گوید: به حکم عقل باید وجود خدا و یگانگی و علم و قدرت و کلام و اراده او و حدوث جهان و گواهی معجزه بر صدق رسول را شناخت. بنیانگذار ماتریدی معتقد است که اگر وجوب معرفت و آنچه که در کلام او بر آن عطف شده است از شرع استفاده شود، مستلزم دور است، زیرا هنوز خدا ثابت نشده و با صفات او آشنا نشده‌ایم و نبوت پیامبران مبرهن نگشته در این صورت چگونه می‌توان وجوب آن را از کلام پیامبر به‌عنوان یک حکم الزامی استفاده کرد؟

۲. حُسن و قبح عقلی

حُسن و قبح عقلی نقش مهمی در مسائل کلامی دارد و مسائل فراوانی بر آن مبتنی است. اشاعره به گمان این‌که اعتراف به استقلال عقل در این زمینه مایه محدودیت مشیت الهی می‌گردد، به کلی آن را انکار کرده و پیامدهای آنها را پذیرفته‌اند، حتی از نظر آنها سوزاندن کودک بی‌گناه در دوزخ مانعی ندارد، در حالی که «ماتریدی» در اینجا دوشادوش معتزله پیش می‌روند. بیاضی که از شارحان کلام «ماتریدی» در قرن یازدهم است می‌گوید: ابومنصور ماتریدی حکم عقل را در مسأله استحقاق مدح و ثواب و یا استحقاق نکوهش و عقاب می‌پذیرد و از طریق حکم عقل، حکم الهی نیز کشف می‌شود. آن‌گاه به تبیین مقصود خود

۱. ایچی، میرسید شریف، شرح مواقف، ج ۱، ص ۱۲۴.

از حکم خود می‌پردازد و می‌گوید: در اینجا ایجابی از ناحیه عقل در کار نیست، بلکه خرد کاشف یک حقیقت است سپس می‌گوید: عقل می‌گوید: خدا عادل است و محال است جائز و ستمکار باشد، گفتار ماتریدی درست همان گفتار معتزله است و هرگز معتزله حکم عقل را حاکم بر خدا نمی‌دانند، بلکه آن را کاشف از مشیت الهی می‌اندیشند و می‌گویند: با توجه به مبادی حکیمانانه که در ذات خدا هست، صدور این فعل از او محال است. و یک چنین داوری مایه محدودیت مشیت الهی نیست، بلکه این خود مشیت الهی است که به کمال آزادی زیبا را انجام می‌دهد و نازیبا را ترک می‌کند، در حالی که بر هر دو قدرت و توانایی دارد. گرچه مکتب اشعری با پرهیز از عقل‌گرایی و تأویل آغاز شد، اما از آنجا که میان عقل‌گرایی افراطی و عقل‌ستیزی گونه‌ای عقل‌گرایی معتدل هست، اشعری عملاً و نظراً نیز عقل‌گراست و این عقل‌گرایی که میراث معتزلیان و فیلسوفان به شمار می‌آید، در آثار پیروان اشعری بیشتر می‌شود. گذشته از این اشاعره در برابر فیلسوفان و معتزلیان خردگرا و به اصطلاح بدعت‌های آنان از باورهای اصیل اسلامی یعنی از داده‌های وحی و نقل به دفاع برخاستند و روشی عقلی و نقلی برگزیدند و با تکیه بر استدلال‌های منطقی عمل کردند. پس از اشعری پیروانش عقل‌گرایی را شدت بخشیدند.



نتیجه‌گیری

۱. ماتریدی و اشعری هر دو حد وسط معتزله و اهل حدیث‌اند و مشابهت زیادی به لحاظ روش کلامی با هم دارند.
۲. ماتریدی حد وسط اشاعره و معتزله است. یعنی اگر معتزله و اهل حدیث را در نظر بگیریم مذهب ماتریدیه بین آن دو قرار می‌گیرد و نیز اگر مذهب اشاعره و معتزله را هم بنگریم ماتریدیه حد وسط آن قرار می‌گیرد.
۳. در مذهب ماتریدی عقل از جایگاه برتری نسبت به اشاعره برخوردار است و برخلاف اشاعره که قائل به حُسن و قبح شرعی هستند ماتریدیه حُسن و قبح عقلی را پذیرفته‌اند.
۴. در بهره‌گیری از عقل و تفکر اشعری در پایین‌ترین مرحله قرار دارد و اشاعره قائل به حُسن و قبح شرعی هستند.
۵. برای تفسیر ماتریدیه ویژگی خاصی بیان نشده است؛ مگر این‌که اینان نیز کوشیده‌اند معتقدات خویش را بر قرآن تحمیل کرده برای آن‌ها مؤیداتی بیابند.
۶. مفسر اشعری بر نقش عقل در تبیین مبانی دینی تأکید می‌کند؛ اما عقل را در حد رفع تعارض آن با نقل و اعتقادات خویش به رسمیت می‌شناسد. متکلمان و مفسران پس از اشعری قلمرو عقل را در تبیین اعتقادات و فهم قرآن گسترده‌تر ساختند و به پالایش پاره‌ای از عقاید اشعری پرداختند، چنان‌که نظریه کسب اشعری که در راستای عقلانی کردن آیات موهم جبر مطرح شد از سوی آنان به چالش کشیده شد.
۷. اشاعره، وجوب معرفت را سمعی می‌دانند و می‌گویند: پیش از بعثت پیامبران، معرفت خدا و صفات او واجب نیست. شیخ ماتریدی وجوب معرفت را کاملاً عقلی دانسته و می‌گوید: به حکم عقل باید وجود خدا و یگانگی و علم و قدرت و کلام و اراده او و حدود جهان و گواهی معجزه بر صدق رسول را شناخت.



۸. حُسن و قبح عقلی نقش مهمی در مسائل کلامی دارد و مسائل فراوانی بر آن مبتنی است. اشاعره به گمان این‌که اعتراف به استقلال عقل در این زمینه مایه محدودیت مشیت الهی می‌گردد، به کلی آن را انکار کرده و پیامدهای آنها را پذیرفته‌اند، حتی از نظر آنها سوزاندن کودک بی‌گناه در دوزخ مانعی ندارد، در حالی‌که ابومنصور ماتریدی حکم عقل را در مسأله استحقاق مدح و ثواب و یا استحقاق نکوهش و عقاب می‌پذیرد و از طریق حکم عقل، حکم الهی نیز کشف می‌شود و هرگز معتزله حکم عقل را حاکم بر خدا نمی‌دانند، بلکه آن را کاشف از مشیت الهی می‌اندیشند و معتقد است که با توجه به مبادی حکیمانه که در ذات خدا هست، صدور این فعل از او محال است و یک چنین داوری مایه محدودیت مشیت الهی نیست، بلکه این خود مشیت الهی است که به کمال آزادی، زیبا را انجام می‌دهد و نازیبا را ترک می‌کند، در حالی‌که بر هر دو قدرت و توانایی دارد.

۹. گرچه جنبش اشعری با پرهیز از عقل‌گرایی و تأویل آغاز شد، اما اشعری نه تنها عملاً که نظراً نیز به مفهومی عقل‌گراست و این عقل‌گرایی که میراث معتزلیان و فیلسوفان به شمار می‌آید در آثار پیروان اشعری بیشتر می‌شود.



منابع و مأخذ:

* قرآن کریم

۱. آل جعفر، مساعدمسلم، *مناهج المفسرين*، بیروت: وزارة التعليم العالي و البحث العلمي، ۱۹۸۰م.
۲. آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، *الذریعه*، بیروت: مطبعه الغری، ۱۳۵۵.
۳. ایجی، میرسید شریف، *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
۴. امامی کاشانی، محمد، *خط امان در ولایت صاحب الزمان*، قم: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۵. ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، القاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۶م.
۶. ابن رشد، محمد، *فصل المقال فلسفه ابن رشد*، بیروت: دارالافاق الجدیده، [بی تا].
۷. ابن عاشور، محمدطاهر، *تفسیرالتحریر و التنویر*، بیروت: تاریخ عربی، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارالبیروت، ۱۳۷۵ق.
۹. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸.
۱۱. جلالی، سید لطف‌الله، *تاریخ و عقاید ماتریدیه*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.



۱۲. حسینی میلانی، علی، *جواهرالکلام فی معرفه الامام*، قم: نشر حقائق اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر کشاف*، ققنوس، ۱۳۹۱.
۱۴. زرکشی، محمد، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
۱۵. سبحانی، جعفر، *آشنایی با عقاید و مذاهب اسلامی*، قم: توحید، ۱۳۹۶.
۱۶. سترآبادی، محمد بن حسن (محمد سترآبادی)، *شرح شافیه ابن‌الحاجب*؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۷. شهیدی، جعفر، *تفسیر*، قم: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۸. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البیان*، فراهانی، ۱۳۵۹.
۲۰. عزیزاده موسوی، سید مهدی، *جریان‌شناسی سلفیه معاصر*، قم: برگ فردوس، ۱۳۹۸.
۲۱. فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحیط*، نرم‌افزار قاموس، مرکز تحقیقات علوم اسلامی.
۲۲. فراهیدی، خلیل ابن احمد، *العین*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۳. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۱۳ق.
۲۴. گلدزیهر، ایگناتس، *درس‌هایی درباره اسلام*، ترجمه، علینقی منزوی، تهران، ۱۳۵۷.
۲۵. معرفت، محمدهادی، *التفسیر والمفسرون*، جامعه الرضویه، ۱۳۹۷.
۲۶. مرتضی زبیدی، محمد، *تاج‌العروس*، دارالهدایه، ۱۳۸۵ق.



